

# بررسی فقهی کسب سود بدون قبول ریسک سرمایه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۹

۵ احمدعلی یوسفی\*  
کمیل قنبرزاده\*\*  
علیرضا کلاهدوزان\*\*\*

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیست و دوم / شماره ۸۷ / پاییز ۱۴۰۱

## چکیده

کسب سود در اسلام، امری مورد قبول و برای رفع نیازهای ضروری و متعارف به آن توصیه شده است؛ اما در ارتباط با کسب سود با یک پرسش مهمی مواجهیم: آیا کسب سود از سرمایه - اعم از نقدی و غیرنقدی - بدون قبول ریسک سرمایه جایز است؟ پاسخ این پرسش با روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به ادله و مدارک فقهی در ابواب مختلف فقه از قبیل حرمت اجاره زمین به اکثر برخلاف مزارعه زمین، حرمت طلب ربح در عقد قرض، عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه و ... روشن می شود که کسب سود بدون قبول ریسک سرمایه جایز نیست؛ بنابراین این مطلب به عنوان یک قاعده مهم فقهی تحت عنوان «قاعده ربح» باید مورد توجه قرار گیرد و در نظام اقتصادی اسلام آثار مهمی را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: سود، قاعده ربح، ریسک، سرمایه.

طبقه‌بندی JEL: Z12, G24, E22.

\*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول).

Email: economy.islamic@gmail.com

Email: komeil100@gmail.com

Email: alirezakolahdoozan@gmail.com

\*\* دانش پژوه سطح چهار فقه اقتصادی.

\*\*\* دانش پژوه سطح چهار فقه اقتصادی.

## مقدمه

مسئله حقوق مالکیت و احترام سرمایه، امری مسلم و پذیرفته شده در اسلام است. در روایات اسلامی، به کسب مال از راه صحیح و شرعی و مصرف آن در مسیر سالم، توصیه شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۶۹). کسب مال اگر در جهت رسیدن به آخرت و خدمت به مردم و صلح و رحمت و ادای حقوق مستمندان باشد، مورد تأکید اسلام است (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۴). همچنین فراوانی مال یکی از نعمت‌های خدای متعال شمرده شده است (همان، ۵۴۵). علاوه بر این، بر اساس حدیث شریف امام صادق علیه السلام، ثروتمند چون به خویشاوندان خود برسد و به برادران خویش نیکی کند، خدا پاداش او را دوچندان خواهد کرد (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۵). حتی بر اساس برخی روایات احترام مال و سرمایه مردم در حد احترام جان و عرض آنان شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۹ / مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۸۲ / ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۷).

اما در کنار مطالب بیان شده یک پرسش مهمی وجود دارد: آیا کسب سود از سرمایه - اعم از نقدی و غیر نقدی - بدون قبول ریسک سرمایه جایز است؟

به لحاظ اقتصادی نوع پاسخ به این پرسش بسیار بااهمیت است. اگر پاسخ این پرسش مثبت باشد، صاحبان سرمایه می‌توانند روش‌هایی را اتخاذ کنند تا بدون قبول ریسک و خطرپذیری نسبت به سرمایه، از سود اقتصادی بهره‌مند شوند و تمام خطرات را به سمت فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان کالاها و خدمات سوق دهند. در این شرایط نظام تولیدی موجود به سمت خاصی سوق پیدا خواهد کرد و زمینه حرکت نظام اقتصادی به سمت حیل‌های ربوی فراهم خواهد شد. در چنین نظام اقتصادی، سرمایه صاحبان سرمایه همیشه محفوظ خواهد ماند و ریسک بخش تولید به فعالان اقتصادی و کارفرمایان منتقل می‌شود و در بلندمدت سرمایه سرمایه‌داران افزایش و انگیزه فعالان اقتصادی و کارفرمایان برای انجام کارهای پرخطر و مفید اقتصادی کاهش می‌یابد. در حقیقت در این نظام اقتصادی ربا نیست ولی ملاک تحریم آن هست. با قول به جواز این روش‌ها برای صاحبان سرمایه فرق بین استفاده از قرض ربوی و استفاده از این روش‌ها فرقی صورتی می‌شود و باید قائل به

تعبدی بودن حرمت ربا شویم؛ افزون بر آن به لحاظ اقتصادی اگر اقتصاد در شرایط رکود اقتصادی قرار گیرد، تضمین سرمایه با فرض متضرر شدن فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان به گونه‌ای که سرمایه هم دچار خسارت شود، تحمیل ضرر به فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان می‌باشد و ممکن است دچار ورشکستگی اقتصادی شوند.

اما اگر پاسخ پرسش منفی باشد و معلوم شود که سرمایه بدون قبول ریسک و خطر، حق هیچ‌گونه بهره‌مندی را ندارد، واضح است که شرایط تولیدکنندگان کالاها و خدمات و نیز نظام تولیدی موجود خیلی فرق خواهد کرد و عرصه تولید کالاها و خدمات از سوق پیدا کردن به سمت حیل‌های ربوی فاصله خواهد گرفت.

پاسخ اجمالی و فرضیه تحقیق عبارت است از: سرمایه بر اساس موازین فقه اسلامی بدون پذیرش ریسک و خطر، حق بهره‌مندی ندارد. با اثبات فرضیه تحقیق می‌توان مدعی شد که «ممنوعیت کسب سود از سرمایه بدون قبول ریسک سرمایه» یک قاعده مهم اصطیادی از ادله و مدارک و منابع اسلامی می‌باشد.

روش تحقیق در مرحله فیش‌برداری و گردآوری مطالب و مدارک، روش کتابخانه‌ای است. به لحاظ ماهیت روش تحقیق، تحلیلی و توصیفی و روش اجتهاد مرسوم است که با استفاده از ادله و مدارک عقلی و نقلی اثبات فرضیه تحقیق دنبال می‌شود.

بر اساس آنچه بیان شد، ساختار این نوشتار به شکل زیر دنبال می‌شود:

۱. پیشینه علمی موضوع؛
۲. بررسی فقهی حرمت اجاره به اکثر در اجاره اعیان؛
۳. تعلیل حرمت اجاره به اکثر در اعیان؛
۴. حرمت شرط ربح در عقد قرض؛
۵. عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه؛
۶. عدم جواز اشتراط بیع دوم در معامله سمسار؛
۷. تعلیل وارد شده در روایات بیع خیار؛
۸. رعایت شروط در مرابحه؛
۹. بررسی حدیث مناهی؛
۱۰. نتیجه‌گیری.

## پیشینه تحقیق

بر اساس جست‌وجوی انجام‌شده مقاله یا کتابی در موضوع تحقیق که آن را به عنوان قاعده مستقلی تحت عنوان عدم جواز کسب سود بدون قبول ریسک سرمایه تلقی نماید، یافت نشد؛ اما از دو نوشته فقهی می‌توان استفاده نمود که برخی از ابعاد این قاعده در مباحث فقهی مطرح شده است:

شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۱) در بحث ملازمه بین نماء و درک به برخی از ابعاد این قاعده اشاره می‌کند و می‌نویسد که هر کسی مالک فائده مالی است، خسارت وارده بر آن مال نیز بر عهده او می‌باشد.

سید محمود هاشمی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ص ۷-۴۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «قاعده بطلان ربح ما لم یضمن» به بررسی این قاعده می‌پردازد و در تبیین مفاد این قاعده می‌نویسد که هر کسی فائده سرمایه را می‌برد، ضمان و خسارت سرمایه نیز بر عهده او است. سپس مصادیقی از این قاعده را بر اساس تفسیرش از آن ارائه می‌دهد.

از این قبیل نوشته‌ها در آثار فقها روشن می‌شود که چنین قاعده‌ای دغدغه علمی آنان بوده و سابقه‌ای در نوشته‌های فقهی دارد؛ هرچند به تبیین دقیق ابعاد آن پرداخته نشده است. با مراجعه به مدارک فقهی و به خصوص در روایات ما مطالب فراوانی در این زمینه وجود دارد که مستند بحث ما در این نوشتار خواهند بود؛ بنابراین با بررسی روایات باب‌های مختلف و استفاده از اقوال فقها بررسی فرضیه تحقیق دنبال می‌شود.

## حرمت اجاره به اکثر در اجاره اعیان

در روایات فراوانی که از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است، اجاره‌دادن عین مستأجره به اکثر از اجرت تعیین‌شده در اجاره اول، ممنوع دانسته شده است؛ اما اگر معامله همان عین مستأجره به گونه‌ای باشد که ریسک و خطر آن بر عهده مالک باشد، می‌تواند آن را به بیش از مبلغی که دریافت کرده به دیگری واگذار نماید (ر.ک به: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۱۲۴-۱۳۲).

در روایت *ابی‌الریبع شامی* آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ الدَّهَاقِينَ فَيُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا يَتَقَبَّلُهَا وَ يَقُومُ فِيهَا بِحِطِّ السُّلْطَانِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِنْ الْأَرْضَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْأَجِيرِ وَ لَا مِثْلَ الْبَيْتِ إِنْ فَضَلَ الْأَجِيرُ وَ الْبَيْتِ حَرَامٌ (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۱).

راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که زمینی را از دهقانان می‌پذیرد و آن را به بیش از مقداری که قبول کرده است اجاره می‌دهد و سهم سلطان را هم ادا می‌کند، امام فرمودند: اشکالی ندارد و زمین مثل اجیر و خانه نیست؛ چون زیادی اجیر و خانه حرام است.

در این روایت درباره زمین، عبارت «يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ ... مِمَّا يَتَقَبَّلُهَا» اطلاق دارد و شامل اجاره و مزارعه می‌شود؛ اما از روایاتی که در ادامه درباره زمین خواهد آمد و قرائنی که در آنها وجود دارد، این عبارت را باید بر مزارعه حمل کرد نه اجاره. چون حداقل در ده روایت اجاره زمین به بیش از مقدار اجاره‌شده، ممنوع دانسته شده و روایت صحیح‌السند اسحاق بن عمار که در ادامه می‌آید مؤید بر مطلب بیان شده است؛ چون در آن روایت بیان شده که اگر به صورت مزارعه باشد، اشکالی ندارد ولی غیر آن، یعنی به صورت اجاره باشد، اشکال دارد. علت مطلب آن است که وقتی زمین به شکل مزارعه دریافت شده باشد، هنگامی که با درصد بیشتری به دیگری واگذار می‌شود، ریسک و خطر سرمایه را پذیرفته است. به همین جهت معصوم علیه السلام می‌فرماید در زمین که به صورت مزارعه معامله صورت می‌گیرد اشکالی ندارد، ولی در مثل خانه و اجیر که معامله به صورت مزارعه ممکن نیست، اشکال دارد و اخذ مازاد جایز نیست.

روایت از جهت سندی معتبر است. در سند این روایت عطف صورت گرفته است. بر این اساس، با دو سند در این روایت مواجهیم. در هر دو سند، «عدة من اصحابنا» وجود دارد؛ بنابراین در نهایت با چندین سند مواجهیم. با توجه به خاتمه کتاب وسائل الشیعه می‌توان راویان مربوط به «عدة من اصحابنا» را مشخص کرد. افرادی که از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده‌اند، چنین هستند: «محمد بن یحیی و محمد بن موسی، الکمیلانی و داود بن کوره و احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم بن هاشم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۴۷). افرادی هم که از سهل بن زیاد نقل کرده‌اند، چنین هستند: «علی بن محمد بن علان و محمد بن ابي عبدالله و محمد بن

الحسن و محمد بن عقیل، الکلبینی» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۴۸). از میان این سندها، این سند بررسی می‌شود: «علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن خالد بن جریر عن أبي الربيع الشامي». همه این روایت به صورت خاص یا عام توثیق شده‌اند؛ بنابراین روایت معتبر است.

همچنین روایتی در مورد اجاره سنگ آسیاب وارد شده است و عبارتی دارد که در

بحث ما قابل استفاده است. این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه می‌باشد:

رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي لَأُكْرَهُ أَنْ أُسْتَأْجَرَ الرَّحَى وَحَدَّهَا ثُمَّ أُؤَاجَرَهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرْتُهَا إِلَّا أَنْ أُحْدِثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أُغْرَمَ فِيهَا غُرْمًا (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۳۵).

در این کلام، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

من کراهت دارم از اینکه یک آسیابی را اجاره کنم و به بیش از مبلغ اجاره، آن را به دیگری اجاره بدهم، مگر آنکه در آن تغییری ایجاد کنم یا غرامت و هزینه‌ای در آن متحمل شده باشم.

در عرض عبارت «إِلَّا أَنْ أُحْدِثَ فِيهَا حَدَثًا» عبارت «أَوْ أُغْرَمَ فِيهَا غُرْمًا» آمده است که نشان می‌دهد بدون قبول ریسک و خطر اقتصادی بهره‌مندی جایز نیست. البته در این روایت بحث دیگری هم مطرح می‌شود که لازمه بهره‌مندی اقتصادی، کار مفید می‌باشد که خارج از موضوع این نوشتار است.

این روایت از جهت سندی معتبر است. طریق مرحوم صدوق به سلیمان بن خالد بدین شرح است: «و ما كان فيه عن سليمان بن خالد البجلي فقد روئته عن أبي - رضی الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد البجلي الأقطع الكوفي» (همان، ج ۴، ص ۴۳۹). همه روایت طریق مرحوم صدوق به سلیمان موثق هستند.

روایاتی که در مورد اجاره دادن زمین، وارد شده‌اند دو دسته‌اند. دسته اول روایاتی است که اجاره به اکثر را در زمین ممنوع دانسته که حدود ده روایت است. دسته دوم روایاتی است که ظهور در جواز این مطلب دارد. بین این دو دسته تعارض شکل می‌گیرد و وجه جمع این است که در روایات جواز، زمین در ابتدا به صورت مزارعه واگذار می‌شود نه به صورت اجاره؛ به عبارت دیگر با واگذاری زمین، بذر و ... به شکل مزارعه، ریسک و خطر

سرمایه را صاحب سرمایه پذیرفته است. به همین جهت واگذاری آن با درصد بیشتری به دیگری اشکالی ندارد.

## تعلیل وارد شده در روایات اجاره به اکثر

در روایتی امام صادق علیه السلام علت اینکه در اجاره دوم جایز نیست بیشتر اجاره دهد را بیان فرموده‌اند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا تَقَبَّلْتَ أَرْضًا بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَلَا تَقْبَلُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقْبَلُهَا بِهِ وَإِنْ تَقَبَّلْتَهَا بِالنُّصْفِ وَالثُّلُثِ فَلَا أَنْ تَقْبَلُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقْبَلُهَا بِهِ لِأَنَّ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ مَضْمُونَانِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۳).

در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

اگر زمینی را در برابر مقداری طلا و نقره اجاره کردی،\* آن را به بیش از آن مقداری که اجاره کردی اجاره نده و اگر آن زمین را به نصف یا ثلث به صورت مزارعه گرفتی، می‌توانی آن را به بیش از مقداری که قبول کردی به دیگری واگذار کنی؛ چون طلا و نقره در اجاره تضمین شده است.\*\*

از جهت سندی این روایت معتبر و صحیح است. در این حدیث، مضمون هر دو دسته روایات، آمده است که می‌توان به شکلی که بیان شد، آن دو را جمع کرد؛ یعنی جواز حکم را حمل بر عقد مزارعه و حرمت حکم را حمل بر عقد اجاره نمود. علت تفاوت این حکم در اجاره و مزارعه را برخی علما مثل صاحب روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه این‌گونه بیان کرده‌اند که در اجاره، ذمه انسان به طلا و نقره تعلق می‌گیرد؛ یعنی وقتی کسی زمینی را به قیمت مثلاً دوازده درهم اجاره می‌دهد، درحالی‌که اجاره اول آن ده درهم بوده است، به این معناست که ده درهم ادای دین می‌کند؛ ولی دوازده درهم می‌گیرد و این در حکم ریاست؛ درحالی‌که در مزارعه این‌گونه نیست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۵۵).

\*. تقبل زمین در مقابل طلا و نقره به معنای اجاره دادن آن است.

\*\* تقبل زمین به صورت نصف یا ثلث به معنای مزارعه است؛ چون در اجاره، مبلغ اجاره باید مشخص باشد.

نکته بسیار مهم، تعلیل حکم عدم جواز اجاره زمین به بیش از مقدار اجاره شده در روایت است. در اجاره چون مبلغ اجاره تضمین گردیده و هیچ گونه ریسک و خطرپذیری سرمایه را به دنبال ندارد، نمی توان آن را به بیش از مبلغ اجاره شده، اجاره داد؛ بنابراین علت حکم قابل تعمیم است؛ یعنی هر کجا سرمایه وارد فعالیت اقتصادی بشود و تضمین گردد، صاحب سرمایه نمی تواند بهره ای از آن ببرد. به تعبیر روضه المتقین در صورت تضمین سرمایه اگر مازادی دریافت شود، ربا محسوب می گردد. در قرض هم همین اتفاق می افتد؛ یعنی مبلغ قرض داده شده تضمین شده است، پس قرض دهنده حق گرفتن به بیش از مبلغ قرض را نمی تواند شرط کند و دریافت نماید؛ ولی در مزارعه چون مواجه با خطرپذیری و ریسک است، بنابراین واگذاری آن به دیگری به بیش از آن درصدی که پذیرفته شده می توان مزارعه داد. این مطلب در روابط اقتصادی و سرمایه گذاری ها بسیار مهم است.

در روایت دیگری اجاره دادن ارض مستأجره به بیشتر از اجرت در اجاره اول ممنوع دانسته شده، ولی مزارعه همان زمین جایز دانسته شده هر چند سود فراوانی داشته باشد. از اهل بیت علیهم السلام حکمت این تفاوت حکم پرسیده شده است و به صراحت فرموده اند که در مزارعه چون سود تضمین شده ای وجود ندارد و احتمال این وجود دارد که خسارت کند پس حق سود هم خواهد داشت، اما در اجاره چون اجرت تعیین شده و سرمایه (عین مستأجره) تضمین شده است، ممنوع می باشد.

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَتَقْبَلُ الْأَرْضَ بِالثُّلُثِ أَوْ الرَّبْعِ فَأَقْبَلَهَا بِالنِّصْفِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ قُلْتُ فَاتَقْبَلُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأَقْبَلَهَا بِأَلْفَيْنِ قَالَ لَا يَجُوزُ قُلْتُ كَيْفَ جَاَزَ الْأَوَّلُ وَلَمْ يَجْزِ الثَّانِي قَالَ لِأَنَّ هَذَا مَضْمُونٌ وَ ذَلِكَ غَيْرُ مَضْمُونٍ (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۳).

حلبی از امام صادق علیه السلام می پرسد که زمین را به یک سوم و یا یک چهارم محصول می پذیرم،\* آیا می توانم آن را واگذار نمایم به دیگری در مقابل نیمی از محصول؟ حضرت فرمود مانعی ندارد. سپس پرسید اگر زمین را در مقابل هزار درهم بپذیرم\*\* و آن را در مقابل دو هزار درهم واگذار نمایم چطور؟ حضرت فرمودند جایز نیست. پرسید: چرا

\* منظور از تقبل ارض (پذیرفتن زمین) در این قسمت از روایت، قرارداد مزارعه است.

\*\* منظور از تقبل ارض (پذیرفتن زمین) در این قسمت از روایت، قرارداد اجاره است.



صورت اول جایز است، ولی صورت دوم جایز نیست؟ حضرت پاسخ فرمودند: چون اولی مضمون نبوده ولی دومی مضمون است.

این حدیث از نظر سندی صحیح بوده و همه افراد موجود در سند، شیعه موثق می باشند.

با توجه به روایات که چند نمونه ذکر شد، می توان از مجموع آنها به ویژه با عنایت به تعلیلی که در بعضی از آنها وارد شده است، الغای خصوصیت نمود و حکم عامی را استنباط نمود که سود سرمایه بدون قبول ریسک و خطر سرمایه جایز نیست. صاحب مفتاح الکرامه بحث مفصلی در این زمینه دارد و اقوال قدما و متأخرین را بیان کرده و نسبت آنها را با روایات بررسی نموده است (ر.ک به: عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۳۸۷-۴۰۳) و در نهایت معتقد شد که نمی توان در مورد سند و دلالت اخبار منع، خدشه کرد و فقها در مواضع دیگری از فقه، به ادله کمتری از این ادله اکتفا کرده و از اصول و قواعد دست می کشند. ایشان در ادامه تعارض این اخبار با اخبار جواز را برطرف می کند. یکی از جواب هایی که به حل این تعارض می دهند این است که اخبار منع، صراحت در منع دارند به خلاف اخبار جواز (همان، ص ۴۰۱).

## حرمت شرط ربح در عقد قرض

از مسلمات احکام فقهی اسلام حرمت ربا در قرض است. اگر در عقد قرض، مقرض با مقترض شرط کند که علاوه بر پرداخت مثل مال مقترضه چیزی اضافه پرداخت نماید، ربا و حرام خواهد بود. آیاتی از قرآن بر حرمت ربا و شدت نهی از آن دلالت دارد؛ مثلاً در سوره مبارکه بقره این آیات آمده است:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۷۵) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره: ۲۷۶).

این آیات به خوبی گویای شدت تأکید قرآن بر پرهیز از رباست.

علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی هم در مورد حرمت ربا وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۲۱). علاوه بر این، حرمت ربا یک حکم اجماعی است. این

اجماع به‌طور صریح در مسالک الافهام بیان شده است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۳). در جواهر الکلام، شرط نفع در قرض، به‌طور اجماعی - اجماع منقول و محصل - حرام دانسته شده است. حتی ایشان ادعای اجماع مسلمین را دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۵).

از تعلیلی که پیش‌تر از امام معصوم علیه السلام درباره تفاوت بین اجاره زمین و مزارعه بیان شد می‌توان گفت که یکی از علل حرمت ربا در قرض تضمین مال مقترضه است؛ یعنی قرض‌گیرنده مال مقترضه را تضمین می‌کند تا به نحو کامل آن را به مقرض برگرداند؛ بنابراین وی نمی‌تواند شرط کند مازاد و ربی را دریافت کند.

### عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه

در عقد مضاربه عامل، شریک در سود است؛ ولی زیان سرمایه به عهده خود مالک است. در صورتی که مالک با عامل شرط کند که خسارت‌های سرمایه به عهده عامل باشد، سهمی در سود نخواهد داشت. در حقیقت حق مشارکت در سود، معلق است بر پذیرفتن ریسک و خطر سرمایه. در روایتی با سند صحیح چنین آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَنْ أَتَجَرَ مَالًا وَ اشْتَرَطَ نِصْفَ الرِّبْحِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ وَقَالَ مَنْ ضَمَّنَ تَاجِرًا فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ الرِّبْحِ شَيْءٌ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۰/ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۸/ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۹۳).

امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کسی مالی را به عنوان تجارت قبول کند و نصف سود را شرط کند بر آن کس ضمانتی نیست و همچنین فرمود هر کسی تاجر (عامل) را ضامن کند [عامل، ریسک سرمایه را قبول نماید] برای او حقی جز اصل سرمایه‌اش نیست و چیزی از سود نصیبش نمی‌شود.

کسی که تاجر و عامل مضاربه را ضامن نماید، چیزی از سود را مالک نخواهد شد؛ یعنی اگر صاحب سرمایه ریسک سرمایه در مضاربه را بر عهده عامل قرار دهد و وی را ضامن اصل سرمایه بداند، در این صورت نسبت به سود حاصل از تجارت و مضاربه حقی پیدا نمی‌کند. در واقع سود و ربح تنها با پذیرش ریسک سرمایه جایز است. علامه حلی معتقد است اگر مالک، عامل را ضامن کند، عقد مضاربه به عقد قرض تبدیل می‌شود؛ چون عقد مضاربه با ضمان، منافات دارد. ایشان برای اثبات این مطلب به این حدیث و نیز

حدیث «مَنْ ضَمَّنَ مُضَارِبَهُ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ الْمَالِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الرِّبْحِ شَيْءٌ» استدلال می‌کند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۵۳).

صاحب حدائق بر اساس روایات بیان‌شده، معتقد است به واسطه اینکه مالک، عامل را ضامن می‌کند، مال مورد نظر به صورت مال قرضی در می‌آید و عقد مربوطه از عقد مضاربه خارج می‌شود و تبدیل به عقد قرض می‌شود. در این صورت اگر سودی دریافت ربا می‌شود کند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۲۰۱).

مرحوم آیت‌الله خوئی از این حدیث برداشت قرض کرده‌اند و روایت را به عقد قرض حمل نموده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱، ص ۳۶)؛ اما به‌خوبی روشن است که تعبیر از عقد قرض با واژه تضمین و واژه تاجر و واژه مضارب سازگار نمی‌باشد و این روایت تقریباً صریح است در عقد مضاربه همان‌گونه که نقل شده اکثر فقها نیز چنین فهمیده‌اند. به تعبیر مرحوم هاشمی‌شاهرودی این برداشت از مرحوم خوئی از این روایت، بسیار عجیب است (جمعی از مؤلفان، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۸).

به نظر می‌رسد همان‌گونه که از برخی فقها نقل شده است که وقتی در مضاربه شرط شود که ریسک سرمایه بر عهده عامل باشد این عقد منقلب به قرض می‌شود و صاحب سرمایه نسبت به سود حقی پیدا نمی‌کند، کلام مرحوم خوئی را باید حمل به همین نمود که مقصود ایشان انقلاب این معامله به عقد قرض است؛ نه اینکه مقصود از روایت عقد قرض می‌باشد. در هر صورت چون تضمین صورت گرفته است، ربح ممنوع می‌باشد و این روایت دلیلی دیگر بر مدعای این نوشتار و قاعده مورد اشاره است.

### عدم جواز اشتراط بیع دوم در معامله سمسار

در روایات کتاب بیع بابی در رابطه با فروختن کالایی به دیگران پیش از مالک‌شدن آن وجود دارد. شخصی که این کار را انجام می‌داد به او سمسار می‌گفتند. کسی می‌آمد نزد سمسار و از او کالای خاصی را طلب می‌نمود. او هم می‌خرید و با درصدی سود به او می‌فروخت. اهل بیت در این روایات فرموده‌اند به شرطی این معامله صحیح است که خریدار و فروشنده هر دو در معامله دوم مختار باشند.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ

الرَّحْمَنُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّمْسَارِ يَشْتَرِي بِالْأَجْرِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرَقُ وَيُشْتَرَطُ عَلَيْهِ أَنْكَ إِنْ تَأْتِيَ بِمَا تَشْتَرِي فَمَا شِئْتَ تَرَكْتَهُ فَيَذْهَبُ فَيَشْتَرِي ثُمَّ يَأْتِي بِالْمَتَاعِ فَيَقُولُ خُذْ مَا رَضَيْتَ وَدَعْ مَا كَرِهْتَ قَالَ لَأَبَسَ (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۶/ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۷۵).

به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی، به دلالتی که اجرت می‌گیرد، مقداری وجه نقد می‌دهد تا برای او جنس بخرد و با او شرط می‌کند که اگر جنس خریداری تو مطابق میل من باشد، می‌پذیرم و اگر مطابق میل من نباشد، نمی‌پذیرم. دلال می‌رود و کالا را می‌خرد و می‌آورد و به آن شخص می‌گوید: اگر راضی هستی بردار وگرنه واگذار. این معامله چه صورت دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: مانعی ندارد.

در حقیقت اگر از پیش بفروشد به گونه‌ای که به محض اینکه خرید، سود تضمین شده‌ای نصیب او شود ممنوع خواهد بود. بلکه باید خرید خود را انجام دهد و ریسک و خطرات احتمالی را در مدت زمان میان خرید و فروش بپذیرد تا مستحق سود شود.

### تعلیل واردشده در روایات بیع خیاری

بیع خیاری آن است که فروشنده با خریدار شرط می‌کند اگر تا مدت معینی ثمن را پس داد بتواند مبیع را پس بگیرد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۲۷). سؤالی که از اهل بیت پرسیده شده آن است که منافع عین مبیع در این مدت از آن کیست؟ آیا مشتری می‌تواند از این منافع به صورت رایگان بهره‌برد یا اینکه ضامن است و حق بهره‌برداری را ندارد؟ اهل بیت در پاسخ فرموده‌اند که از آنجاکه در این مدت خسارات احتمالی واردشده بر کالا به عهده مشتری است، پس منافع نیز مال اوست و حق بهره‌مندی از آن را دارد. روایت زیر در هر سه کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب نقل شده و دلالت بر این مطلب دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ اِحْتِاجَ إِلَيَّ بِيَعِ دَارِهِ فَمَشَى إِلَيَّ أَخِيهِ فَقَالَ لَهُ أبيعك داري هذه وَ تكون لك أحبُّ إليَّ من أن تكون لغيرك علي أن تشتري لي إن أنا جئتك بئمنها إلي سنة أن ترد علي فقال لا بأس بهذا إن جاء بئمنها إلي سنة ردها عليه قلت فإنها كانت فيها غلة كثيرة فأخذ الغلة لمن تكون فقال الغلة للمشتري أ لا ترى أنه لو احترفت لكانت من ماله (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۱/ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۰۵/ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳).

راوی می‌گوید مردی از امام صادق علیه السلام سؤالی کرد و من نزدش بودم. به امام گفتم مرد مسلمانی نیاز به فروش خانه‌اش پیدا کرد و نزد برادرش رفت و به او گفت خانه‌ام را به تو می‌فروشم و دوست دارم خانه‌ام برای تو باشد تا برای غیر تو، به شرط اینکه اگر قیمتش را تا یک سال به تو بپردازم خانه را به من برگردانی؛ امام فرمود این معامله اشکالی ندارد. راوی گفت در آن خانه منافع فراوانی وجود دارد، منافع خانه برای چه کسی است؟ امام فرمود برای مشتری؛ چون اگر خانه آتش بگیرد و بسوزد از مال مشتری می‌باشد.

از تعلیلی که در ذیل کلام امام علیه السلام وارد شده به‌خوبی روشن می‌شود که حق بهره‌مندی از خانه در مقابل پذیرش احتمالی خسارت‌هایی است که ممکن است صاحب خانه متحمل شود. امام علیه السلام فرمود که وی مالک است؛ پس جبران خسارت وارده نیز بر عهده اوست. چون مالک بودن پس از معامله - هرچند به صورت بیع خیاری - بین سائل و امام علیه السلام تلقی به قبول است؛ آنچه منشأ تردید برای سائل شده خیاری بودن معامله است و به همین جهت از منافع حاصل می‌پرسد. اگر مسئله مالک بودن برای جبران خسارت در این نوع معامله کفایت می‌کرد، برای مخاطب قابل فهم‌تر بود که امام علیه السلام بفرماید چون وی مالک است پس منافع حاصل نیز مال او است؛ ولی امام علیه السلام مسئله خسارت را در مقابل منافع مطرح می‌کند.

## رعایت شروط در مرابحه

در برخی از روایات باب مرابحه به این حکمت اشاره می‌شود که در مدت‌زمان میان خرید و فروش، خسارت‌های احتمالی به عهده فروشنده و مالک است. در ادامه دو روایت در این زمینه بررسی می‌شود.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ ثَوْبًا بِعَيْنَةٍ - قَالَ لَيْسَ عِنْدِي هَذِهِ دَرَاهِمُ فَخَذَهَا فَاشْتَرَى بِهَا - فَأَخَذَهَا فَاشْتَرَى بِهَا ثَوْبًا كَمَا يُرِيدُ - ثُمَّ جَاءَ بِهِ أَ يَشْتَرِيهِ مِنْهُ - فَقَالَ أَلَيْسَ إِنْ ذَهَبَ الثَّوْبُ - فَمِنْ مَالِ الَّذِي أُعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ قُلْتُ بَلَى - قَالَ إِنْ شَاءَ اشْتَرَى وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَشْتَرِ - قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَأَبَأْسَ بِهِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۵۳ / کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۴).

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مشتری می‌آید و لباس معینی را جویا می‌شود. آن مرد می‌گوید: من این قماش را ندارم. این وجه نقد را بگیر و آن را خریداری کن. مشتری می‌رود و با پول تاجر، قماش دلخواه خود را می‌خرد و پیش تاجر می‌آورد و با او معامله می‌کند. این

معامله چه صورت دارد؟ امام صادق علیه السلام گفت: آیا چنین نیست که اگر قماش مزبور، تلف شود، خسارت آن بر عهده صاحب دراهم است؟ من گفتم: چرا. امام فرمود: اگر مشتری صلاح ببیند، کالا را از این تاجر می‌خرد و گرنه خریداری نمی‌کند؟ من گفتم: بله همین‌طور است. امام صادق گفت: مانعی ندارد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۴۶).

این روایت از جهت سندی معتبر است. از جهت مضمون هم روشن است که ریسک و خطر کالای خریداری شده بر عهده تاجر و صاحب سرمایه است و علاوه بر آن هر دو در معامله دوم مختار هستند که معامله را انجام دهند؛ یعنی این‌گونه نیست که از پیش معامله دوم و درصد سود تضمین شده باشد.

وَعَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَيْنَةِ - فَقُلْتُ يَا تَيْبِي الرَّجُلُ يَقُولُ اشْتَرَى الْمَتَاعَ - وَارْبَحَ فِيهِ كَذَا وَكَذَا فَأَرَاوَضُهُ عَلَى الشَّيْءِ مِنَ الرَّبْحِ - فَتَرَضَى بِهِ ثُمَّ أَنْطَلِقُ فَأَشْتَرِي الْمَتَاعَ مِنْ أَجَلِهِ - لَوْ لَمْ يَكُنْ لَمْ أُرِدْهُ ثُمَّ آتَيْهِ بِهِ فَأَبِيعُهُ - فَقَالَ مَا أَرَى بِهَذَا بَأْسًا - لَوْ هَلَكَ مِنْهُ الْمَتَاعُ قَبْلَ أَنْ تَبِيعَهُ إِيَّاهُ كَانَ مِنْ مَالِكَ - وَهَذَا عَلَيْكَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ اشْتَرَاهُ مِنْكَ بَعْدَ مَا تَأْتِيهِ - وَإِنْ شَاءَ رَدَّهُ فَلَسْتُ أَرَى بِهِ بَأْسًا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۵۲).

راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره بیع عینه پرسیدم و گفتم: مردی نزد من می‌آید و می‌گوید یک کالای خاصی را برایم بخر و در آن فلان مقدار سود ببر و پس از گفت‌وگو روی مقداری از سود به توافق رسیدیم و راضی شدیم سپس من می‌روم و آن کالا را به همان جهت می‌خرم. اگر جایگاه آن شخص نبود من چنین اقدامی نمی‌کردم. سپس آن کالا را پیش او می‌برم و به او می‌فروشم. امام علیه السلام فرمود من در این معامله مشکلی نمی‌بینم. اگر قبل از اینکه آن کالا را به او بفروشی، تلف شود از مال تو تلف شده است. در این صورت خیار علیه تو است، اگر آن مرد بخواهد آن کالا را که پیش او بردی از تو بخرد و اگر بخواهد رد می‌کند و نمی‌خرد، در این صورت من مشکلی در آن نمی‌بینم.

این روایت صحیح‌السند و معتبر است. از سؤال امام علیه السلام در حدیث اول به‌خوبی فهمیده می‌شود که معیار در صحت مرابحه این است که ضمان خسارت به پای مالک باشد. از تعبیر امام علیه السلام در روایت دوم نیز چنین استظهار می‌شود که عدم اشکال معامله مبتنی بر شرطی است که امام ذکر فرمودند؛ یعنی اگر مشتری بخواهد آن را می‌خرد و اگر نخواهد نمی‌خرد.

## بررسی حدیث مناهی

حدیث مناهی حدیث معروفی است منقول از پیامبر اکرم ﷺ که با سند صحیح از طرق عامه و شیعه نقل شده است. در فرازی از این حدیث چنین آمده است که:

عنه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ ... عَنْ بَيْعِ فِي بَيْعٍ وَعَنْ بَيْعِ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَعَنْ رِيحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۷، ص ۲۳۰).

۱۹

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول گرامی اسلام ﷺ از دو بیع در یک بیع و از بیع چیزی که نزد تو نیست و نیز از سود غیر تضمین شده نهی کرده است.

این روایت، موثقه است. دو فقره از این حدیث با بحث ما مرتبط می‌شود. یکی نهی از بیعین فی بیع است که ظاهراً مراد همان فروش پیش از خرید است (جمعی از مؤلفان، [بی تا]، ج ۷، ص ۱۹) که در روایات مرابحه گذشت. دیگری نهی از ریح ما لم یضمن است. معنای این فقره این است که ریح و سود سرمایه‌ای که صاحب سرمایه چیزی (ریسک و خطری) را به عهده نگرفته باشد، ممنوع است. به عبارتی دیگر تنها در صورتی ریح جایز است که ضمانت و ریسک سرمایه را صاحب سرمایه پذیرفته باشد و این تصریح به قاعده‌ای است که در صدد اثباتش هستیم. آیه‌الله هاشمی شاهرودی در مقاله‌ای به نام «ریح ما لم یضمن» این بحث را مطرح فرموده و مضاربه را از جمله تطبیقات آن دانسته‌اند (همان، ص ۳۶).

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار، این سؤال مطرح بود که «آیا کسب سود مقطوع بدون قبول ریسک سرمایه جایز است؟» در پاسخ به این پرسش، آیات و روایات و کلام فقها بیان و بررسی شد و از آنها یک قاعده مهم اصطیاد گردید که کسب چنین سودی در اسلام جایز نیست. از جمله روایات در این زمینه، روایاتی است که در آن اجاره به اکثر در اجاره اعیان غیرمجاز اعلام شده است. حدیث مناهی هم این قاعده را به روشنی تأیید می‌کند. یکی از احکام فقهی که می‌توان این قاعده را از آن اصطیاد کرد و در آیات قرآن هم به آن تأکید شده است، حرمت ربا در قرض است. حکم فقهی دیگر، عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه است. بر اساس این ادله و ادله دیگر که در متن نوشتار آمده است، می‌توان به خوبی

این قاعده را برداشت نمود. عمل به این قاعده تأثیر زیادی در نظام اقتصادی اسلام و تحقق عدالت اقتصادی خواهد داشت.

## منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۵. جمعی از مؤلفان؛ مجلة فقه أهل البيت (بالعربیة)؛ ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، [بی تا].
۶. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۷. حکیمی، محمد رضا و محمد و علی حکیمی؛ الحیة؛ ترجمه احمد آرام؛ ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. حلّی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴ق.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ مصباح الفقاهة؛ [بی نا]: [بی تا].
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق خراسان؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۴. عاملی، سید جواد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.



۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۶. \_\_\_\_\_؛ گزیده کافی؛ ترجمه محمدباقر بهبودی؛ ج ۱، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۷. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۱۸. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ «قاعده بطلان ربح ما لم یضمن»؛ نشریه منهاج، ش ۶، ۱۴۱۸ق.